



Investigating the indicators of the decline of civilization in Islamic and Western narratives

Ali Karami¹ | Afshin Mottaghi Destanaei²

Abstract

The issue of the decline of civilizations is one of the most strategic issues discussed in humanities. The decline of civilization happens in different dimensions and somehow involves all fields and sub-fields of human sciences. The purpose of this research is to examine the indicators of the decline of civilization in Islamic and Western narratives. The main question of the research is that considering that the indicators of life and durability of any civilization are multiple and diverse does the decline of civilization seem equally unpredictable and confusing? The method of conducting this research is qualitative. The data studied in the research are collected from library sources and reliable scientific-research articles. The results of the research show that the decline of civilization is not like a drop in the stock index of a company in the stock market, but it is like the entire stock market of a country experiencing a crisis and a continuous drop in the index. Of course, the point that is very important to pay attention to in the study of the decline of civilizations is that civilizations have their own characteristics at any point in history, and it is not possible to draw general principles for their decline, and based on those general principles, we await an event as great as the decline of civilization. In fact, despite all the brilliant works that have been written in this field, there is practically no general and coherent theory about decline. There are assumptions and certain analyzes have been presented about the decline of certain civilizations. Studying the decline of civilizations can be a source of data for researchers, but it does not provide scientific analysis. The decline of a civilization is like a book with an open ending to which a new chapter is added in each period, and at the present time the chapter that is being written is a chapter titled The Decline of American Civilization.

Keywords: decline of civilization, western theories, Islamic thinkers, human sciences.

1. Corresponding Author: PhD in European Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

alikarami598@ut.ac.ir

2. Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran



بررسی شاخص‌های افول تمدن در روایات اسلامی و غربی

علی کرمی^۱ | افشین متقی دستنائی^۲

چکیده

موضوع افول تمدن‌ها از جمله‌ی راهبردی‌ترین موضوعات مورد بحث در علوم انسانی است. افول تمدن در ابعاد مختلف اتفاق می‌افتد و به نوعی تمام حوزه‌ها و زیرشاخه‌های علوم انسانی را درگیر می‌کند. هدف این پژوهش بررسی شاخص‌های افول تمدن در روایات‌های اسلامی و غربی است. سوال اصلی پژوهش این است که با توجه به این که شاخص‌های حیات و دوام هر تمدنی متکثر و متنوع است آیا افول تمدن نیز به همان نسبت غیر قابل پیش‌بینی و گیج‌کننده می‌نماید؟ روش انجام این پژوهش کیفی است. داده‌های مورد مطالعه پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی-پژوهشی معتبر جمع‌آوری می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افول تمدن مثل اُفت شاخص سهام یک شرکت در بورس نیست بلکه مثل آن است که کل بورس یک کشور دچار بحران و اُفت شاخص ادامه‌دار شود. البته نکته‌ای که توجه به آن در مطالعه افول تمدن‌ها بسیار حائز اهمیت است، این است که تمدن‌ها در هر مقطعی از تاریخ ویژگی‌های خاص خود را دارند و نمی‌توان اصول کلی را برای افول آن‌ها ترسیم کرد و بر اساس آن اصول کلی منتظر حادثه‌ای به بزرگی افول تمدن نشست و در واقع با وجود همه آثار درخشانی که در این زمینه نوشته شده است، عملاً هیچ نظریه عمومی و منسجمی درباره افول وجود ندارد. مفروضاتی وجود دارد و تحلیل‌های مشخصی درباره افول تمدن‌های مشخصی ارائه شده است. مطالعه افول تمدن‌ها می‌تواند منبع داده برای پژوهشگران باشد اما تحلیل علمی در اختیار قرار نمی‌دهد. افول تمدنی مثل کتابی است با پایانی باز که در هر دوره‌ای فصلی جدید به آن اضافه می‌شود و در مقطع کنونی فصلی که در حال نگارش است فصلی است با عنوان افول تمدن آمریکایی.

کلیدواژه‌ها: افول تمدن، نظریات غربی، حکمای اسلامی، علوم انسانی.

مقدمه و بیان مسئله

در مقاطع مختلف تاریخ حیات بشری شاهد سرآمدی نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قومی بر اقوام دیگر، کشوری بر کشورهای دیگر و ملتی بر ملل دیگر بوده‌ایم. این چیرگی گاهی در سطح طایفه‌ای بوده گاهی در سطح استان بوده و گاهی در سطح کشور و در ادامه در سطح منطقه‌ای کلان مثل آسیا و نهایتاً جهانی و بین‌المللی. مثال‌های این بحث در تاریخ به وفور یافت می‌شود و در ادامه بحث نیز به موارد آن اشاره می‌شود و البته ذکر موارد و مثال هدف این پژوهش هم نیست. اما نکته‌ای که در بررسی تاریخی تمدن‌ها توجه به آن مهم است این است که هنر و گوهر سرآمدی تمدنی نزد هیچ ملت و کشور، قوم و طایفه‌ای ثابت و همیشگی ماندگار نشده بلکه مثل پرنده‌ای بوده که هر بار مکانی جدید را برای نشستن و لانه‌سازی انتخاب کرده است و بعد از مدتی در اثر شرایط بیرونی یا به حکم غریزه به مکانی دیگر نقل مکان کرده و این روندی است که همای تمدن تاکنون طی کرده است. این که چرا تمدن افول کرده توسط نظریه‌پردازان و اندیشمندان مختلف بررسی شده و نظریات برجسته‌ای نیز در این زمینه از سوی متفکرین تمامی ملل دنیا و از جمله اندیشمندان مسلمانی مثل ابن‌خلدون، فارابی و... ارائه گشته است که در صفحات مربوط به رویکرد نظری بدان‌ها اشاره می‌شود؛ اما موضوع مورد بررسی این پژوهش بررسی شاخص‌های کلی افول تمدن است و نه فقط نظریات که البته نظریات افول تمدن‌ها از این حیث که شاخص یا شاخص‌هایی را برای افول تمدن‌ها برجسته کرده‌اند بر قوت بحث خواهند افزود.

اما بایستی بدانیم همان‌طوری که تمدن معنایی جامع و فراگیر دارد و حوزه‌های مختلف حیات بشری را در کنار هم در درون خود جمع کرده است بی‌شک برای واکاوی و تحلیل دلایل افول آن بایستی بین رشته‌ای عمل نمود و از تمامی رشته‌های علم و شناخت بشری بهره گرفت از جمله اقتصاد، علوم سیاسی، جغرافیا، فلسفه، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و مطالعات دینی و علوم ارتباطات و روانشناسی و علوم تربیتی و... نمی‌توان گفت که تمدن روم باستان و یا تمدن چینی و یا تمدن ایرانی و یا تمدن عربی افول کرد به دلیل افت شاخص اقتصاد و یا دلایل جغرافیایی و سیاسی و یا... بی‌شک هیچ‌کدام از این شاخص‌ها به تنهایی قادر نیستند حادثه‌ای

عظیم و استراتژیک به عظمت افول تمدن را رقم زنند. البته برای ساده‌سازی فهم و تحلیل، اکثر اندیشمندان یک شاخص و سبب را برجسته می‌کنند؛ مثلاً هجوم دشمن خارجی و یا تنگنای اقتصادی و یا مثلاً ضعف و سستی اعتقادات مذهبی و دینی؛ اما افول تمدنی موضوعی است که بایستی اتفاقاً با نگاه سیستمی و نه نگاه مکانیکی کنونی تمدن آمریکا به آن نگریسته شود. منظور این است که ما بایستی تمدن را مثل یک موجود زنده در نظر بگیریم که هر کدام از شاخص‌های گفته شده اندام‌های آن را تشکیل می‌دهند که ارتباط اندام‌وار با یکدیگر دارند. پس ما شاهد تمدن‌های مختلفی خواهیم بود که در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه خواهند داد؛ اما تمدنی سرآمد خواهد بود که بتواند با داشتن شاخص‌های بسیار مطلوب نه تنها منابع محیط پیرامونی خود را جذب نماید بلکه منابع تمدن‌های دیگر را جذب و یا تسخیر نماید. نکته‌ای که این تمثیل‌واره برای موضوع این پژوهش دارد این است که برای اینکه بتوان شناختی کلی و البته دقیق از شاخص‌های افول تمدن‌ها به دست آورد بایستی از همه شاخه‌های علوم انسانی یاری گرفت و با رجوع به هر کدام از آن‌ها و مطالعه اصول و نظریات مرتبط شاخص‌های افول تمدن‌ها را استخراج کرد. با توجه به این مقدمه هدف این پژوهش اولاً شناسایی و بررسی شاخص‌های افول تمدن‌ها است و در ثانی تلاش می‌شود با استفاده از همه شاخه‌های علوم انسانی به این هدف برسیم. روش مورد استفاده پژوهش توصیفی-تحلیل است. روش توصیفی-تحلیلی شاید در نگاه نخست در شمار روش‌های تحقیق علمی نباشد اما با قدری تأمل در نوشته‌های کلاسیک و مادر علوم انسانی از جمله کتب افلاطون و ارسطو متوجه می‌شویم که شیوه درست تحلیل موضوعات اجتماعی همین روش توصیفی-تحلیلی است.

نظریات غربی در مورد افول تمدن

آرنولد جوزف توین بی^۱ در کتاب خود به نام بررسی تاریخ^۲ و در اوایل جلد چهارم کتابش با برشمردن علل سقوط و تجزیه تمدن‌ها، می‌نویسد که از ۲۶ تمدنی که در کتاب خود برشمرده، شانزده مورد آن از بین رفته‌اند و ده تمدن باقی مانده است.

1. Arnold J. Toynbee
2. A Study of History

علل افول تمدن‌ها را از نظر توین‌بی می‌توان بدین شکل دسته‌بندی نمود:

۱- از دست رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلاق جامعه که بعد از آغاز افول، خاصیت نوآوری خود را از دست داده‌اند؟

۲- عکس‌العمل اکثریت افراد جامعه علیه اقلیت حاکم و عدم همکاری با ایشان؛

۳- فقدان وحدت و همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه.

توین بی که به مقوله اول تعلق خاطر دارد، به تکاپو و چالش‌ها و عکس‌العمل‌های بی‌پایان اعتقاد دارد: چالش نهایی، نه تنها بایستی چنان باشد که طرف به چالش خوانده شده را وادار به عکس‌العملی مشخص کند، بلکه بایستی بزنگاهی را ایجاد کند که آن را یک گام به جلو ببرد... برای این که تکاپو به تکاپویی مکرر و موزون تبدیل شود، بایستی بزنگاهی وجود داشته باشد (صالحی، ۱۳۸۰: ۵۵). بروک آدامز^۱ می‌گوید که احیای تمدنی فرسوده فقط می‌تواند از طریق «مواد تازه انرژی‌زا، یعنی با فوران خون بربری» ممکن شود. ملکو معتقد است که وقتی تمدن‌ها از نقطه اوج خود عبور می‌کنند مثل نظام‌های کوچک‌تر، با سه بدیل روبه‌رو می‌شوند: یا تجزیه می‌شوند، یا متصلب می‌شوند، یا خودشان را بازسازی می‌کنند و بیشتر از گذشته بسط می‌یابند. وقتی تمدنی افول یافته با تمدنی تازه نفس و قدرتمند مواجه می‌شود، نفوذ اجتناب‌ناپذیر تمدن جدید به آن، موجب می‌گردد که به سختی بتوان تشخیص داد که آیا تمدن قدیمی دارد تجدید حیات پیدا می‌نماید، یا صرفاً دارد تجزیه می‌شود و تمدن دیگری جایش را می‌گیرد (Mozaffari, 1998: 31-48). ساموئل هانتینگتون با وجود هشدار درباره سرنوشت تمدن غرب و شاید هم به دلیل همین گرایش، امکان‌نوسازی را انکار نمی‌نماید. از نگاه وی، ممکن است یک قرن دیگر طول بکشد تا افول تدریجی و نامتعارف غرب خودش را نشان دهد. یا ممکن است غرب به دوره‌ای از احیای خود دست بزند، تأثیر کاهنده خود در مسائل جهانی را افزایش دهد و جایگاهش را در مقام سلطه‌گر که تمدن‌های دیگر از آن پیروی و تقلید می‌کنند، دوباره تثبیت کند (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۴: ۵۹ - ۹۴). در مقابل رویکرد دوری، رویکرد تکاملی است. این رویکرد بر اساس انکار نظریه دوری بنا گشته است و معتقد به ماهیت انباشتی تجربه بشری است. برخلاف نظریه دوری این رویکرد استدلال می‌نماید که: یک نظریه حقیقتاً دوری در تاریخ تنها هنگامی با افول موجه خواهد بود که فرضمان بر این باشد که

1. Peter Chardon Brooks Adams (June 24, 1848 – February 13, 1927)

ممکن است تمدنی مفروض تماماً از میان برود، بدون آنکه کوچک‌ترین اثری از آن باقی بماند که به حیات خود ادامه دهد. این اتفاق، در واقع، پیش از آنکه علم طبیعی مدرن اختراع شود، می‌توانست رخ بدهد. علم طبیعی مدرن، در هر حال، بسیار قدرتمند است، هم برای انجام خیر، هم برای ارتکاب شر. با وجود این، بسیار نامتحمّل است که در شرایطی غیر از نابودی فیزیکی کل گونه بشر، بتوان آن را یک سره فراموش کرد یا ناموجود پنداشت؛ در واقع اگر دستیابی به علم طبیعی مدرن، چیزی بازگشت‌ناپذیر است، پس مسیرهای تاریخی و اقسام پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای هم که به دنبال آن می‌آیند نیز به هر معنایی که بگیریم، بازگشت‌ناپذیرند (Mozaffari, 1998: 31-48).

از نظر کانت^۱ داستان از یک بعد، تخریب پی‌درپی تمدن‌هاست، اما در هر افولی، چیزهایی از دوره قبلی نیز باقی می‌ماند و بدین ترتیب، راه برای سطحی بالاتر از زندگی باز می‌شود. در این مسیر، دولت روم، یونان را بلعید و رومی‌ها روی بربرها تأثیر گذاشتند و در بازگشت، به دست آن‌ها منهدم شدند و ماجرا همین‌طور تا دوران ما ادامه یافته است (روحانی راوری و طالب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۳-۸۸). هگل^۲ یکی دیگر از بنیان‌گذاران نظریه پیش‌رونده-انباشتی هدف تاریخ را این‌طور توضیح می‌دهد که تاریخ جهان چیزی نیست غیر از پیش‌روی خودآگاهی آزادی. از نظر او، پیش‌روی به این ترتیب رخ داده است: ملل شرق دریافته‌اند که احد آزاد است، دنیای یونانی و رومی فهمید که بعضی آزادند، در حالی که ما فهمیدیم انسان‌ها (انسان‌ها به مثابه انسان) مطلقاً آزاد است. ایده ترقی و پیش‌روی و خصیصه انباشتی تاریخ چند تن از نویسندگان معاصر را بر آن داشته است که صراحتاً و مشخصاً اعلام کنند:

امروز فقط تمدن روی زمین وجود دارد، تمدن بسیط جهانی ... این تمدن بسیط جهانی، وارث مستقیم، یا بهتر است بگوییم، ظهور امروزی تمدنی است که حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، در شرق نزدیک پدیدار شد. همان وقتی که تمدن‌های مصری و بین‌النهرینی با هم برخورد کردند و جوش خوردند. این موجودیت تازه هم‌جوش، در ادامه روی کل سیاره پخش و جذب شد. اگر طور دیگری بخواهم بگویم، همه تمدن‌های مستقل قبلی را در خود حل کرد (آریایی‌نیا، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۱۲). ویل دورانت^۳ در باب

1. Immanuel Kant
2. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
3. Will Durant

سیر تاریخی تمدن‌ها بر این باور بود که هر تمدنی از ارزش‌هایی آغاز می‌شود؛ ارزش‌هایی هدفمند و متعالی که پس از مدتی، زمینه ظهور دانش و فنون را پدیدار می‌سازند. در مرحله بعد اصل همکاری و تعاون در جامعه می‌بایست نهادینه شود تا گروهی هم‌نظر، براساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پی‌ریزی کنند. با رشد دانش، شهروندان و ساکنان به جای توحید و پرستش مبادی مذهبی، به ستایش علوم و عقل می‌پردازند و از این زمان جنگ میان ارزش و دانش آغاز می‌شود و در نتیجه، موجب افول انگیزه‌های اولیه که انگیزه‌های ارزشی است، می‌شود؛ در واقع، نیروی محرک جوامع کند شده، به تدریج متوقف می‌گردد و در نتیجه، دوران افول تمدن نمایان می‌شود؛ به عبارت دیگر، جامعه‌ای که بر اساس ارزش شکل گرفته با ظهور ضد ارزش دچار از هم گسیختگی می‌شود و از میان می‌رود. بر خلاف ابن‌خلدون که معتقد به گونه‌ای دور تمدنی است، ویل دورانت جنگ میان علم و دین یا دانش و ارزش را موجب فرسایش تدریجی تمدن‌ها می‌داند. از نظر ویل دورانت، شکست رهبران سیاسی و مذهبی جامعه در مقابله با ستیزانگیزی یا تغییر سبب مهم دیگری در سقوط تمدن‌هاست. این مایه‌های ستیز ممکن است از چندین منبع سرچشمه بگیرد و گاه که بروز آن‌ها توأم و با توالی باشد تا حد فراهم کردن موجبات افول قطعی شدت می‌یابد (گرچی زاده، ۱۳۹۴: ۴۰ - ۴۳).

حکمای اسلامی

اولین متفکر و حکیمی که به بررسی اندیشه‌هایش خواهیم پرداخت خواجه نصیرالدین طوسی است. شاید اولین کسی که به‌طور خاص جامعه‌ی بشری را از حیث آنچه امروز آن را تمدن نام می‌نهیم، مورد تحلیل و بررسی قرار داد، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ هـ) بود (پاک، ۱۳۸۶: ۳۰ - ۳۳). خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری خود به کلمه تمدن اشاره می‌نماید و در این باره می‌نویسد: سعادت سه جنس است... سیم سعادت مدنی که به اجتماع و تمدن متعلق بود. وی زیرمجموعه بحث سیاست مدن در سبب نیاز انسان‌ها به اجتماعی زندگی کردن به واژه‌ی تمدن می‌پردازد و آن را معادل مدینه می‌داند و در این زمینه می‌نویسد: و چون وجود نوع بی‌معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی‌اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود باجتماع؛ و این نوع اجتماع را که شرح داده شد تمدن خوانند و تمدن مشتق از مدینه بود و مدینه موضع اجتماع اشخاصی بود که با

اقسام حرفت‌ها و صناعت‌ها تعاونی که سبب تعیش بود، می‌کنند... این‌جا نیز غرض از مدینه نه مسکن اهل مدینه است، بل جمعیتی مخصوص است میان اهل مدینه این است معنی آنچه حکما گفته‌اند: الانسان مدنی بالطبع یعنی محتاج بالطبع الى الاجتماع المسمى بالمدن. در واقع از نظر خواجه نصیرالدین طوسی واژه تمدن هم ردیف اجتماع قرار می‌گیرد و اجتماعی زندگی را زمینه‌ی شکل‌گیری تمدن می‌داند (نادری باب اناری، ۱۳۸۷: ۱۱۳ - ۱۲۸).

دومین حکیم مورد بحث ما ابن خلدون است. ابن خلدون اجتماعی شدن انسان را فطری می‌داند و نیازهای نامحدود انسان و توانایی‌های محدود او را در تأمین غذا و دفاع از خود، دلیل ادعای خود بر می‌شمرد. وی معتقد است راهی را که فطرت برای برآورد نیازها پیش روی انسان گذاشته، تعاون با یکدیگر در اجتماع است. مفهوم اساسی در فلسفه‌ی اجتماعی و تحلیل انسان‌شناختی ابن خلدون مفهوم عصبیت است که بایستی آن را به قومیت و پایه و اساس آنچه بعدها ملیت نام گرفت نزدیک کرد. عصبیت به باور ابن خلدون، پدیده‌ای است تا اندازه‌ای نژادی که با ساختار خویشاوندی و همچنین با نوع زندگی خاص بادیه‌نشینی ارتباط دارد و سبب انسجام یافتن درونی و همبستگی میان اعضای جامعه و ضربه ناپذیری آن می‌باشد (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۳: ۲۹ - ۳۵). او برای بررسی انسان و اجتماع علمی را موسوم به علم اجتماع بنیان نهاد تا بدین ترتیب چارچوب نظری را برای بررسی تحولات و تغییرات اجتماعی ایجاد کند. او موضوع این علم را عمران بشری و جامعه انسانی به‌طور کلی می‌داند. ابن خلدون مسائل علم عمران را اموری می‌داند که از ذات و ماهیت اجتماع بشری منشأ گرفته است. او خصوصیات عام اجتماع بشری همچون همزیستی، عصبیت، دولت و اقتصاد را ویژگی‌هایی می‌داند که به‌طور طبیعی در تمدن شکل می‌گیرد که در شش باب کتاب مقدمه‌ی ایشان بررسی شده است. هدف علم عمران ابن خلدون واکاوی وقایع اجتماعی و تاریخی جهت استخراج علل وقوع آن‌هاست. در واقع علم عمران نه مانند علم خطابه به دنبال اقناع شهروندان و ساکنان است و نه مثل علم مدنی به دنبال اداره جامعه بر اساس حکمت و اخلاق است بلکه هدف این علم بررسی علل حوادث تاریخی و اجتماعی و همچنین تحلیل کلیت اجتماع فارغ از سوگیری‌های ارزشی و اخلاقی است و به همین دلیل است که مدرن جامعه‌شناسی تا حد زیادی وامدار آراء و اندیشه‌های ابن خلدون است (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۳: ۲۹ - ۳۵).

او به بیان موضوع علم خود بدین شکل می‌پردازد:

- ۱: در تمدن‌های یکجانشین به طور کلی و اقسام گوناگون اجتماعات و سرزمین‌های آبادان و مسکونی که این اجتماعات در آن‌ها شکل گرفته است؛
- ۲: در تمدن‌های بادیه‌نشینی و بیان قبیله‌ها و اقوام وحشی؛
- ۳: در دولت و خلافت و پادشاهی و ذکر مناصب و پایگاه‌های دولتی؛
- ۴: در تمدن‌های شهرنشین و شهرهای بزرگ و کوچک؛
- ۵: در هنرها و معاش و کسب و پیشه و راه‌های آن؛
- ۶: در دانش‌ها و کیفیت اکتساب و فراگرفتن آن‌ها (پوریانی، ۱۳۷۸: ۶۴ - ۷۹).

اصطلاح عمران در اثر ابن خلدون هم ناظر بر مسائل جمعیتی و اقتصادی است و هم ناظر به فعالیت‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی. در یک کلام، منظور پدیده‌های انسانی است. وی عمران بدوی را به «فرهنگ ابتدایی» و عمران حضری را به تمدن تعبیر می‌نماید. به عقیده‌ی ابن خلدون، سطح و میزان توسعه‌ی عمران منحصراً به وسعت و اندازه‌ی شهر بستگی ندارد بلکه سابقه و قدمت آن نیز شرط است. این موضوع یکی از پایه‌های عمده‌ی نظریه‌ی ابن خلدون به شما می‌رود (پوریانی، ۱۳۷۸: ۶۴ - ۷۹).

ابن خلدون با وجود اینکه غالباً تحول عمران را به تکامل زیستی جانداران تشبیه می‌نماید، اما افول جامعه را پس از نیل به رفیع‌ترین مرحله‌ی عمران حضری، مرگ طبیعی و معلول علل درونی می‌داند؛ در واقع از نظر ابن خلدون علل اجتماعی و سیاسی در تحول عمران سکنه ایجاد می‌کنند و نه علل اقتصادی.

ابن خلدون بر این عقیده بود که جامعه‌ی انسانی بر اثر علل متعددی تغییر می‌نماید که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تأثیرپذیری از محیط؛
 ۲. روحیات و خلیات، علایق و تمایلات افراد و کنش و واکنش اجتماعی؛
 ۳. تغییر و تحول از درون جامعه که نمونه‌ی آن را تبدیل بادیه‌نشینی به شهرنشینی و تأسیس دولت جدید و تحولات آن می‌داند.
- از این رو بایستی دیدگاه ابن خلدون در مورد دولت را یکی از بخش‌های نظریه‌ی اجتماعی او بدانیم، نه نظریه‌ی مستقل (آزاد ارمکی، همان: ۲۸۳-۲۸۲).

- ابن‌خلدون افول تمدن‌ها را ناشی از چند سبب عمده دانسته و به اعتقاد او این علل از آفات و مقتضیات طبیعی هر حکومت و تمدنی است. این علل عبارت‌اند از:
- ۱- نازپروردگی و تن‌آسایی علل حکومتی و برجستگان سیاسی و نظامی جامعه؛
 - ۲- از دست رفتن قدرت دفاعی جامعه بر اثر سُست شدن عصبیت تمدن؛
 - ۳- از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و فضایل نیکو در جامعه؛
 - ۴- سُست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی؛
 - ۵- شیوع ظلم و ستم‌گری در تمدن؛
 - ۶- غلبه یافتن سلطان تاجر یا سلطان خسیس (قائمی نیک، ۱۳۹۵: ۲۳ - ۴۲).

در نگاه فارابی تمدن‌های انسانی به اقسام مختلفی تقسیم می‌شوند. ملاک ایشان در طبقه‌بندی خود عقاید و اعمال افراد است. در ابتدا از نظر ایشان تمدن را بایستی به دو نوع کلی فاضله و غیر فاضله تقسیم نمود. در تمدن فاضله ساکنین یک سرزمین سعادت راستین را می‌شناسند و برای نیل به این هدف با یکدیگر تعاون می‌کنند. تمدن غیر فاضله (جاهله، ضاله، فاسقه) دربرگیرنده افرادی است که یا سعادت را نمی‌شناسند و یا اینکه عامل به آن نیستند (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۹ - ۵۰).

سطح تحلیل فارابی در این تفکیک کل جوامع انسانی در هر مرحله‌ی تاریخی و در هر وضعیت اقتصادی است. در نظر فارابی آنچه که در شکل دادن به تمدن نقش آفرین است خط و مشی‌هایی هستند که به عنوان دستورالعمل افراد جامعه برای تحقق آن می‌کوشند. بر طبق این استدلال، معیار تمیز اجتماعات مراحل تاریخی و وضعیت اقتصادی آن‌ها نیست؛ بلکه شناخت سعادت واقعی و همیاری میان افراد جامعه برای رسیدن به این هدف است. فارابی قائل به تفاوت میان جامعه انسانی و حیوانی بود؛ بدین معنی که جامعه حیوانی با غلبه فطرت و غریزه و بدون توجه به هدف و غایتی معقول تمیز می‌گردد در مقابل اجتماعات انسانی با توجه نسبت به اهداف و غایات عقلانی و نیز آشنایی با فضائل انسان عاقل و خردمند و رسیدن به آن که در واقع همان سعادت و کمال دنیوی در زیست دنیوی و در ادامه کسب سعادت در زندگی اخروی است.

اندیشه‌های فارابی درباره‌ی شهر و سیاست عمدتاً در کتاب‌هایی چون کتاب آراء اهل‌المدینه الفاضله و کتاب السیاسة مطرح شده‌اند. او تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی و به‌ویژه ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که بالاترین هدف در زندگی او دستیابی به سعادت است و برای این

کار نیاز به سازمان یافتگی دارد که می‌تواند آن را در شهر یا مدینه بیاید. تمدن‌ها به باور او به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست تمدن‌های بزرگ که عبارت‌اند از تمدن ملل بسیار در حال اجتماع و تعاون (السیاسات المدینه)، دوم تمدن میانه یعنی تمدن ملتی در جزئی از معموره (آراء اهل المدینه الفاضله) و سوم تمدن‌های کوچک یعنی تمدن اهل شهری در جزئی از سرزمین ملتی (السیاسات المدینه) (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

فارابی در کتاب سیاست مدینه رسیدن انسان به نیازهای اولیه و ضروری زندگی و مراتب کمال و برتری را منوط به زیست گروهی و تشکیل تمدن در مکانی واحد و پیوستگی با یکدیگر می‌داند. به اعتقاد وی نحوه‌ی آفرینش انسان دلیل احتیاج به تمدن است و این تمدن دو وجه طبیعی و زیستی و وصول به کمالات و فضیلت‌ها اخلاقی دارد. او تشکیل این تمدن را امری جبری نمی‌داند بلکه به اعتقاد وی تمدن وسیله و شرط ظهور کمالات است (خوشرو، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۰).

ایشان در کتاب آراء اهل مدینه‌ی فاضله در این رابطه می‌گوید: زندگی انفرادی برای انسان امکان دارد. نهایت اگر بخواهد به سعادت و کمال برتر نائل شود بایستی به شکل اجتماعی زیست کنند. فارابی جامعه را به وجود افراد، روابط و همکاری بین آن‌ها تعریف می‌نماید و منشأ پیدایش جامعه را نیازهای زیستی و انسانی می‌داند. نشانه‌های زندگی جمعی از نظر وی عبارت‌اند از:

۱. افراد و گروه‌های بسیار؛

۲. مکان واحد؛

۳. پیوستگی و ارتباط با یکدیگر؛

۴. هدف‌داری.

این ۴ ویژگی با تعریف امروزی جامعه‌شناسی از جامعه که آن را مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌های پیوسته و هدف‌دار تعریف می‌نماید، همخوانی دارد. از نظر فارابی تمدن دارای مراتبی است و افراد هر یک در رتبه و موقعیتی خاص قرار دارند. تقسیم کار بین اعضای جامعه بر اساس استعدادها و فطری و توانایی‌های کسی از بالاترین درجات تا پست‌ترین مراتب انجام می‌گیرد. این مراتب گوناگون توسط رئیس جامعه منظم شده و بر اساس حکمت و در کمال قدرت اداره می‌شود. ایشان نه تنها از نظر سیاسی فرمانروای تمدن است بلکه از لحاظ اجتماعی، دینی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز حاکمیت دارد و برخوردار از عالی‌ترین درجات است. در واقع وجه غالب و بنیان اصلی اجتماع سیاست است که توسط ریاست به اجرا در آمده و بر اساس حکومت تکوین می‌یابد. با سیاست جامعه قوام می‌گیرد و با حکمت، سیاست استوار و مشروع می‌شود (خوشرو، همان: ۴۳-۳۷).

فارابی در بسیاری از آثار سیاسی خویش، تمدن‌ها را از حیث وظیفه و کارکرد به بدن انسان تشبیه می‌نماید و بر این اعتقاد است که تمدن شکوفا، هم‌مثل بدنی تندرست و با اعضای سالم است که کل اعضایش برای تمامیت و حفظ حیات موجود زنده، تعاون دارند. افراد در کنار داشتن نقش و اراده‌ی فردی، در جامعه با هم ارتباط دارند به همین دلیل که در کتاب آراء اهل مدینه‌ی فاضله بیان می‌نماید که اجزای اجتماع مدنی با هم ائتلاف و انتظام و ارتباط جمعی دارند. او در نظام مدینه‌ی فاضله دیدگاهی کارکردی دارد و این‌گونه می‌گوید: ... و مدینه‌ی فاضله به مثل بدنی بود تام‌الاعضا و تندرست و به مثل آن‌گونه بدنی بود که همه‌ی اعضای آن در راه تمامیت و ادامه‌ی زندگی حیوانی و حفظ آن تعاون کنند (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی معتقد است برای تبیین و تعلیل مسائل مربوط به عقب‌ماندگی و افول تمدن‌ها یا ترقی آن‌ها، همچنین کشف علمی قانون‌مندی‌های حاکم بر تغییرات و تحولات اجتماعی، قبل از هر چیز بایستی به مطالعه در تاریخ آن تمدن‌ها پرداخت. نخستین کار، گشودن کتاب تاریخ تمدن‌ها است تا با آن از اوضاع و احوال ملت‌های گذشته آگاه و از تحولات ادواری آن مطلع شویم. بدین‌وسیله می‌توانیم، به علل ترقی و پیشرفت ملل شرقی پی برده و با بررسی تاریخ دریابیم که تمدن‌ها چگونه به فضای عظمت و بزرگی قدم گذاشتند؟ سپس براساس چه عللی از آن مقام شامخ پایین آمده، نابود شده‌اند، به طوری که جزء نام آن‌ها در تاریخ اثری از آنان باقی نمانده است (موتقی، ۱۳۷۷: ۳۴-۷۹).

اسدآبادی در این مورد معتقد است که: طیب نفوس و ارواح که به راهنمایی جامعه برمی‌خیزد سزاوار است که آشنا به تاریخ ملت بوده تا بتواند فرزندان خود را راهنمایی کند. با تاریخ دیگر ملل آشنا باشد تا بداند که رمز تقدم و افول ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عللی نهفته است. سیر اخلاق را به روش دانایی بکشد تا بداند اسباب بیماری جامعه چیست. آشنا به درجات بیماری و دردهای جامعه گردد و بداند که دوی امراض اجتماعی کدام است. بایستی به بحث شناخت تمدن‌ها آشنا باشد تا مثل یک پزشک مهربان، دوست بیمار گردد و به پستی و زشتی آن بیماری ننگرد. پیشوایان اجتماعی و تربیتی بایستی پندگویان جامعه باشند و شهروندان و ساکنان را به راه راست و فضیلت رهبری کنند. تا بدین طریق آنانی را که همت بلند دارند به مقاصد عالی نائل گردانند و وطن فروشی نکرده و برای مسائل مادی و دنیوی و رسیدن به جاه و مقام نزدیک امیران

و بزرگان نشوند. چه هر گاه جامعه چنین رهبری حقیقی را دارا باشد آن جامعه به سعادت و صلاح خواهد رسید (محیط طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۳-۵۶).

امام خمینی (ره) معتقد بودند تمدن اسلامی با حکومت اسلامی ایجاد می‌گردد و حکومت اسلامی نیز با عزم امت مسلمان شکل می‌گیرد. در واقع دو فضا برای تحرک مسلمین در چنین موردی تعریف گشته است:

۱- فضایی که پیش از ایجاد حکومت اسلامی در راه به وجود آوردن آن تعریف می‌شود و بیشترین جنبه‌ی فرهنگی و بیداری و تحرک و تقابل با استعمار را دارد.

۲- فضایی که پس از ایجاد حکومت اسلامی در مقابل مسلمین قرار گرفته و روند شکل‌گیری تمدن اسلامی را رقم می‌زند. این مجموعه بیشتر جنبه‌ی تمدنی و پس از آن حالت آسیب‌شناسی دارد و موانعی که در راه این تحرک و تلاش جهت احیای تمدن اسلامی در مسلمین به وجود می‌آید را ذکر می‌نماید (امام خمینی ره، ۱۳۷۸: ۸-۱۵). تمدن اسلامی به جوانان فرهیخته و اندیشمند برای احیای خود نیاز دارد. این گونه جوانان که در واقع نخبگان اسلامی‌اند، در دامان دو مرکز بزرگ رشد فهم و اندیشه، یعنی حوزه و دانشگاه تربیت می‌شوند؛ اما چه چیزی آنان را از دست پروردگان مراکز علمی دیگر کشورها جدا می‌نماید و به آنان هویت اسلامی و نیروی برانگیزنده، جهت ایجاد و استقرار تمدن متکی بر خداپرستی، عدالت و قسط می‌دهد. همچنین حکومت اسلامی و احیای برقراری تمدن آن وابسته به مقوله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که به وسیله‌ی انسان‌های اندیشمند و مهذب پی گرفته می‌شود. از نظر امام خمینی (ره) وحدت، مهم‌ترین عنصر پیونددهنده‌ی اجزای مختلف حکومت اسلامی است تا بدین وسیله احیاگران پردازند. یکی دیگر از علل احیای اسلامی و گسترش آن از نظر امام خمینی (ره)، برگزاری شعائر اسلامی و استفاده‌ی درست از آن می‌باشد. در میان شعائر اسلامی، حج از اهمیت بیشتری برخوردار است و امام (ره) احیای حج را احیای اسلام و مسلمین می‌دانست و در این جهت و بیداری مسلمین نسبت به فلسفه‌ی حج هشدارها دادند. امام خمینی (ره) همچنین موانعی برای احیای دین و حکومت و تمدن اسلامی بر می‌شمرند که از آن جمله می‌توان به استعمار، حکام کشورهای اسلامی، روشنفکران وابسته، مقدس‌نماها و ملی‌گرا اشاره نمود (امام خمینی ره، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ۳، ۵۹، ۲۲۵).

علامه طباطبایی ره تمدن را حاصل سال‌های متمادی تفکر بشر دانسته و می‌فرماید:

«ما نوع انسانی را می‌بینیم که لایزال در مدارج علم و فکر بالا رفته و در طریق معرفت و تمدن سال به سال و قرن به قرن پیشروی کرده و هماهنگ این پیشرفت ارکان اجتماعیش روز به روز مستحکم‌تر شد و توانسته است احتیاجات دقیق و رفیق‌تری را برآورد و در مقابل هجوم علل مخرب طبیعی و استفاده از مزایای زندگی مقاومت بیشتری از خود بروز دهد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۸۵)»

در واقع از نظر علامه طباطبایی تمدن خصوصیات زیر را دارا است:

- ۱- حاصل علم و فکر و اندیشه بشر است.
- ۲- به مرور و طی سالیان و قرون متمادی به وجود می‌آید.
- ۳- در دل خویش پیشرفت ارکان اجتماعی بشر، برآورده شدن هر چه بهتر و بیشتر احتیاج‌های مختلف و روبه‌تزايد او، مقاومت در مقابل علل مخرب طبیعی و رفاه و آسایش نوع انسانی را می‌پروراند.

استاد مطهری در آثار و سخنانش بارها نظرات دانشمندان مختلف را در زمینه تمدن مورد

تجزیه و تحلیل قرار داده است. ایشان در تعریف تمدن چند نکته را برجسته‌تر می‌دانند:

۱. مفهوم تمدن به طور مستقیم به زندگی اجتماعی مرتبط بوده و از نتایج آن می‌باشد. نوع انسان بدون زندگی در میان هم‌نوعان خود نه تنها به رشد و توانمندی شایسته مقام انسانیت نمی‌رسد؛ بلکه از حداقل‌های اولیه مثل سخن گفتن نیز باز می‌ماند، ضمن آنکه بایستی علوم و فنون و مثل آن در حوزه تمدن از نظر گرفت.

در واقع آنچه امروز تمدن نامیده می‌شود؛ یعنی یک سلسله علوم و فنون که برای بهبود این زندگی مؤثر و مفید است و یک سلسله آداب و مراسم که لازمه‌ی بهتر زیستن اجتماعی است (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۹۶).

۲. تمدن بشری طی دوران پیاپی رشد و تکامل یافته است. البته این بدان معنا نیست که انسان لزوماً در هر زمان و مکانی نسبت به هر زمان و مکان پیش از آن متمدن‌تر بوده، است، بلکه ممکن است در مواردی دچار رکود یا قهقرا نیز شده باشد. رشد بشر و تکامل او در گرو اراده و خواست خود اوست و روند زندگی فردی و اجتماعی جبری و قهری نیست. سرنوشت‌های متفاوت جوامع

در زمان‌ها و مکان‌های مختلف گویای این مسئله است گاهی جوامع پس از سپری کرده دوران طلایی تمدن دچار سقوط‌های عبرت‌انگیز شده‌اند و گاهی جوامعی از درون ویرانه‌های یک تاریخ تاریک به گونه‌ای آموزنده و نوید بخش سر برآورده‌اند. «تمدن مربوط به زندگی اجتماعی است که برگشتش به وسائل یعنی آثار علم و صنعت است. آنچه در زمان نوح(ع) بود با آنچه که در زمان ابراهیم(ع) بود، فرق داشت. بشر در زمان ابراهیم(ع) از تمدن کامل‌تری در زمان عیسی(ع) از تمدن کامل‌تری و در زمان خاتم الانبیاء(ص) از تمدن کامل‌تری و همچنین بعد از زمان خاتم الانبیاء(ص) مثلاً در قرون چهارم و پنجم اسلامی که اوج تمدن اسلامی است، مسلم تمدن بشر خیلی کامل‌تر از زمان ظهور خاتم الانبیاء(ص) بود و اکنون عصر ما قرن بیستم تمدن بسیار کاملی از قرن چهارم هجری دارد تا چه رسد به زمان خاتم الانبیاء(ص)» (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۶۳).

۳. رشد تمدنی همواره همراه تکامل، به معنای افزایش کیفیت انسانی زندگی بشر نیست و می‌تواند دارای ارتباطات مختلفی با آن باشد اگر بپذیریم که تمدن را در حوزه علوم و فنون بایستی مطالعه کرد آنگاه بایستی به یک سؤال جدی پاسخ گفت که آیا تولید بر پایه ابزار، یک استنتاج عقلانی و منطقی است یا این رابطه بایستی به گونه دیگری شکل گیرد. در دوران معاصر در بسیاری موارد به دلایل مختلف دو واژه توسعه و تکامل مترادف یکدیگر و به یک معنا مورد توجه قرار می‌گیرند. دیدگاه اسلامی و به طور خاص مبانی ارائه شده در آیات قرآنی این دور را به وضوح از یکدیگر تفکیک می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به توصیفات قرآن از زندگی و سرگذشت اقوام و افرادی مثل سلیمان(ع) در کنار قوم سبا یا سرگذشت قوم ثمود اشاره نمود. استاد مطهری در این باره معتقد است: «هر توسعه و افزایشی را نمی‌توان تکامل نامید. مثلاً اگر شهری بزرگ شود و صرفاً بر عدد خانه و کوچه و خیابان‌هایش افزوده شود، توسعه یافته است؛ اما تکامل نیافته است، ولی اگر همان شهر را از نظر جامعه انسان‌ها یک واحد از نظر بگیریم و نظامات زندگی شهروندان و ساکنان در آن شهر حالت بهتر و مناسب‌تری پیدا کرده باشد و به اصطلاح درجه تمدن شهروندان و ساکنان آن شهر بالا رفته باشد در این صورت می‌توان گفت تکامل گشته است و در واقع شهر یعنی ساختمان‌ها تکامل نگشته است، بلکه شهره معنی مدینه یعنی جامعه انسان‌هاست که تکامل گشته است» (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۶، ۷۷۱).

۴. ریشه و راز تمدن و تکامل یکی است و فطرت انسان مولد آن می‌باشد. این سخن بدان معناست که قاطبه بشر در صورت فراهم بودن شرایط اولیه که اساس آن را بایستی در عدالت جست و جو کرد، می‌توانند در مسیر تمدن سازی و بهره‌برداری بهتر از خلقت الهی حرکت کنند. بدیهی است که تفاوت‌هایی در سطح توان و تلاش انسان‌ها وجود خواهد داشت؛ لیکن نه آن قدر که به ایجاد طبقات جهان امروزمین منجر شود. در نگاه دین محور یکی از آثار زیان‌بار روابط ظالمانه در جوامع، محروم ساختن بشریت از استفاده بهینه از سرمایه‌های فردی و اجتماعی و نیز در زمینه‌های مادی و مذهبی برای حرکت و رشد تمدنی است؛ به عبارت دیگر کمال جویی مشترک و بی پایان در همه انسان‌ها در شرایط مناسب آن‌ها را به تمدن سازی نیز رهنمون خواهد کرد. راز تکامل را در فطرت انسان بایستی جست و جو کرد و اینکه انسان به حسب فطرت خودش کمال جوست و در کمال جویی خودش حدی ندارد. این علت ذاتی تکامل است (همان، ج ۱۳، ۷۸۸).

۵. ضرورت تمایز میان فرهنگ و تمدن و عدم یکسان دیدن آن‌ها چرا که تمدن صورت خاص، پیچیده و متراکم زندگی شهروندان و ساکنان بر مبنای فرهنگ و تفکر است. همی جوامع دارای تمدن نیستند و چه بسا در نهایت بساطت و پراکندگی به سر ببرند؛ اما هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که دارای فرهنگ - فارغ از ارزش‌گذاری - نباشد. فرهنگ را می‌توان روح حاکم بر زندگی شهروندان و ساکنان در هر شرایطی از نظر گرفت که در این نوع از ارزیابی باقی با منحط بودن فرهنگ ملاک گفت و گو نخواهد بود. در مکان‌ها و زمان‌های مختلف می‌توان جوامعی را بررسی نمود که مثلاً دارای فرهنگ‌های همگرا یا واگرا بوده‌اند که در صورت دوم هیچ‌گاه مقدمات تمدن شکل نخواهد گرفت. در مجموعه افکار و آثار استاد مطهری این تفکیک میان فرهنگ و تمدن به چشم می‌خورد... فرهنگ را تقسیم می‌نماید به فرهنگ مادی و فرهنگ مذهبی و مقصودش از فرهنگ مادی، تمدن و ابزار تولید است. این تعبیر درست نیست. فرهنگ به امور مذهبی گفته می‌شود، نه فقط مذهبیات مذهبی بلکه مذهبیات به‌طور کلی (علوم و معارف و نظایر آن) اما به امور عادی فرهنگ نمی‌گویند (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۸۰۱).

شاخص‌های افول تمدن‌ها در علوم انسانی

تاکنون تمدن‌های گوناگونی طلوع و غروب کرده‌اند که در جدول زیر سعی گشته است بعضی از تمدن‌های شناخته شده خلاصه شود؛

جدول ۱. بعضی از تمدن‌های شناخته شده جهان

آشوری‌ها	مصری‌ها	ایرانی‌ها	آزتک‌ها	اتروسک	تئوتیواکان
بابلی‌ها	یونانی‌ها	رومی‌ها	آشور	اورارتو	تمدن اسلامی
چینی‌ها	فنیقی‌ها	ومری‌ها	ابلام	اوگاریت	تمدن اکد
تمدن ایلام	تمدن دره سند	تمدن‌های آفریقایی	تمدن‌های باستانی	جمهوری هلند	حتیان
تمدن بابل	تمدن مایا	تمدن‌های آندی	تمدن‌های کلاسیک	جهان عرب	خاور نزدیک باستان
دنیای یونانی - رومی	روم باستان	عصر وایکینگ‌ها	میان‌رودان	هیتی‌ها	اولمک
دوره ودایی	سومر	فنیقی‌ها	مینوسی‌ها	یونان باستان	ایلام (تمدن)
تمدن‌های غربی	عرب	مصر باستان	هوری‌ها	آزتک‌ها	تمدن دره سند
تمدن مایا	دوره ودایی	عصر وایکینگ‌ها	تمدن روم	تمدن اسلام	روم باستان
فنیقی‌ها	کوتیان (قوم)	سومر			

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۲)

دلایل مختلفی نیز برای افول تمدن‌ها ذکر گشته است که از جمله به طور خلاصه می‌توان به دلایل اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و نظامی و ... اشاره نمود که در جدول زیر خلاصه دلایل ذکر گشته است؛

جدول ۲. بعضی دلایل افول تمدن‌ها (سنتی و جدید)

فقر اطلاعات سیاسی و اقتصادی شهروندان و ساکنان	اختلالات روانی بیمارگونه شهروندان و ساکنان
سوء استفاده و عدم رعایت حقوق شهروندان و ساکنان توسط نهادهای حکومتی	اسراف در مصرف مواد غذایی و استفاده از مواد غذایی ناسالم

آشفستگی سیستم سلامت	عدم همدردی سیاسی و اقتصادی و ... با هم‌وطنان
ضعف باور در میان نهادهای آمریکایی	بی‌عدالتی در کشور مثل فرارهای مالیاتی
مصرف غیرقانونی مواد مخدر در کل جهان.	نداشتن حاکمان کارآمد
رتبه نخست افسردگی و استفاده از داروهای ضدافسردگی در میان زنان امریکا نسبت به بقیه کشورهای جهان	ناهماهنگی و اختلاف نهادها
رتبه نخست مصرف مواد مخدر در جهان	سلطه سوداگران بر نهادهای مالی و خزانة مملکت
ضعف دانش جغرافیایی درباره امریکا در میان شهروندان و ساکنان	ازدیاد بالای جمعیت زندانیان در و تبهکاران
رفتار ناپسند با سالخوردهگان و پدر و مادر و القای این رفتار توسط رسانه‌ها	عدم احساس امنیت و دخالت دولت در زندگی خصوصی شهروندان
بی‌توجهی به رشد جمعیت و پیری	لوس و بی‌نظم تربیت کردم کودکان
مصرف بی‌رویه کالاهای مضر برای سلامتی	عدم استقلال و وابستگی جوانان و نوجوانان به پدر و مادران
وابستگی شدید در زمینه کالاهای مصرفی به خارج	عدم سلامتی جسمی شهروندان و ساکنان (مثل تن آسایی و تنبلی)
حجم بالای سرقت و دزدی	کاهش قدرت پس‌انداز شهروندان و ساکنان
سوء استفاده و فساد در اداره حکومت و جامعه	اداره کشور و جهان به روش متقلبانه
قتل و تیراندازی در مدارس	آمار بالای دزدی و قتل در شهرها
اتلاف وقت و بطلت در میان شهروندان و ساکنان مثل زمان بالای تماشای تلویزیون در جهان کنونی	ضعف اعتقاد به مبانی سیاسی و کاهش همبستگی و انسجام سیاسی
سرکوب خلاقیت و نوآوری در مدارس	ضعف کنترل مرزی و ورود مهاجران غیرقانونی
از هم پاشیدگی خانواده و طلاق	بالا رفتن سن ازدواج و معضل تشکیل خانواده
تربیت جنسی و سست شدن اخلاق جنسی	فقر و کاهش درآمد خانوادگی آمریکایی
تهدیدات امنیتی برای زنان و کودکان	غلبه یافتن اختلال روحی و حرص خوردن
پیچیدگی و بوروکراسی گسترده سیستم مالیاتی و باج خواهی از شهروندان و ساکنان	رشد محافظه‌کاری و ترس در میان سیاست‌مداران یا بخشی از آنها
میزان مرگ و میر و بدرفتاری با کودکان	فشار به روحانیون و محدودیت مناسک مذهبی

نداشتن رنگ بالای جهانی در تولید ناخالص داخلی سرانه	میزان کسری بودجه زیاد
تبدیل شدن کشور به بهشت پول دارها	فرهنگ پست و لذت جویی در فرهنگ شهروندان و ساکنان
ضعف تربیتی نوجوانان و تمرکز بر آموزش تنها	افول درصد اهمیت کتاب‌های مدعی در میان شهروندان و ساکنان
ظاهرگرا شدن فرهنگ شهروندان و ساکنان و این که در دید شهروندان و ساکنان تنها رسیدن به ظواهر جسم مهم باشد	فقر گسترده نوجوانان و کودکان
فقر و بی‌سوادی شهروندان و ساکنان و شکاف جغرافیایی سواد در کشور	سوء استفاده قانونی و اخلاقی از سالخوردگان
نژادپرستی و رفتارهای نژاد پرستانه	اتلاف سرمایه‌ها توسط حکومت در راه‌های بیهوده
حذف خدا باوری از زوایای زندگی عمومی	دستمزد پایین کارگران
رشد نفرت و تفرقه در میان شهروندان و ساکنان	غارت و چپاول در و رحم نکردن به هموطنان

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۲)

همان طوری که در مقدمه پژوهش بیان شد هدف بررسی شاخص‌های افول تمدن در روایت‌های اسلامی و غربی است و برای این کار ما با انتخاب تیرهای خاص به طور مستقیم به بررسی و تحلیل شاخص‌های افول تمدن در رشته‌های علوم انسانی خواهیم پرداخت؛

شاخص‌های افول تمدن در اقتصاد

شاخص‌های سنتی مثل؛

۱. کم شدن تولیدات کشاورزی؛
۲. بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله و طوفان و بیماری‌ها و قحطی و ...؛
۳. عدم اجرای اصلاحات ارضی؛
۴. وابستگی به حاصلات خارجی؛
۵. کم اهمیت شدن سنت اخلاق کار؛
۶. ضعف زیرساخت‌های شهری؛

۷. کسری تجاری؛
۸. هزینه‌های مصرفی بالای ارتش، رفاه و دولت؛
۹. جنگ اقتصادی طبقاتی میان طبقات غنی و فقیر؛
۱۰. وضع مالیات‌های غیرموجه؛
۱۱. زمین خواری و یکپارچه کردن مزارع و از بین بردن مالکیت‌های خرد و خصوص.

شاخص‌های افول تمدن در علوم سیاسی

به‌طور کلی مهم‌ترین شاخص‌هایی که در علوم سیاسی برای افول تمدن ذکر گشته است عبارت‌اند از:

۱. مبارزه سیاسی میان روحانیان، دانشمندان و اشراف؛
۲. فساد اداری و رشوه‌خواری؛
۳. قرار گرفتن قدرت در دست مالکان محلی و فرمانداران (تمرکززدایی)؛
۴. عدم تمرکز قدرت؛
۵. مشکلات جانشینی و انتصابات و حتی انتخابات (تعیین جانشین برای شاه و مدیر و رئیس)؛
۶. بیش از حد بزرگ شد امپراتوری برای دولت و انجام اصلاحات خیلی کم و خیلی دیر؛
۷. اداره دولت و حکومت توسط نخبگان ثروت و نظامیان؛
۸. کم شدن علاقه شهروندان به دولت و نظام سیاسی؛
۹. از دست رفتن پرستیژ ارتش؛
۱۰. ناتوانی در متمرکز کردن سیاستمداران و صاحبان قدرت سیاسی؛
۱۱. از دست رفتن توان رهبری و متمرکز کردن قلمرو به دلیل تمرکززدایی؛
۱۲. حمله مهاجمان (Nyborg, 2012).

شاخص‌های افول تمدن در جغرافیا

به عقیده بعضی از پژوهش‌گران و تحلیل‌گران سیاسی سرنوشت تمدن‌ها در گرو یک سلسله علل طبیعی ثابت و متغیر است که همه آن‌ها از جبر جغرافیایی ریشه می‌گیرند. این علل جغرافیایی عبارت‌اند از:

- ۱- علل ثابت مثل فضا، سرزمین، قلمرو، وسعت خاک و عوارض طبیعی؛
 - ۲- علل متغیر مثل جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی. (رفیع، ۱۳۸۷: ۹۵).
- مختصات جغرافیایی برخی از تمدن‌ها با تهاجم یا دفاع تناسب دارد و عملاً در راستای تقویت یکی از این دو عمل می‌نمایند، عللی را که می‌توان در چارچوب جغرافیای یک تمدن‌ها در راستای تهاجم محوری یا دفاع محوری فهرست نمود عبارت‌اند:
- ۱- از مرزهای محصور به موانع طبیعی، زمانی که مرزهای یک کشور به وسیله اقیانوس‌ها، دریاچه‌ها، رودخانه‌های وسیع، جنگل‌های متراکم، بیابان‌های بدون جاده، یاد دیگر موانع طبیعی محصور شده باشد امکانات ویژه‌ای را برای مدافعان ایجاد می‌نماید، مثل (کشورهای جزیره‌ای) آنگاه شرایط برای کشور تهدیدکننده مشکل‌تر خواهد بود (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۳۱۰)؛
 - ۲- مرزهای محصور به موانع مصنوعی ساخته شده به دست بشر در طول مرزها، نظیر دیوارهای بلند بتنی، کانال‌های عمیق و یا مناطق شهری؛
 - ۳- وسعت کشور زمانی که مساحت یک کشور بزرگ بوده و منابع حیاتی یا صنایع در عمق کشور قرار داشته، به طوری دسترسی به آن‌ها آسان نباشد؛
 - ۴- موقعیت دریایی و ساحلی موقعیت ساحلی حالتی است که شکل هندسی ساحل به صورت محدب باشد و حالت شبه جزیره‌ای پیدا کند (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۳). سرزمین‌های محصور بین خشکی‌ها که نمی‌توانند به‌طور مستقیم به آب‌های آزاد راه یابند، چنین موقعیتی دارند. کشوری که از این وضعیت برخوردار است اگر مکمل ژئواستراتژی همسایگانش باشد، هیچ‌گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی نخواهد داشت و برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۵) مورخان زیادی در طول تاریخ، علل جنگ‌ها را کاوش کرده‌اند که تلخیص یافته‌های پیچیده و متناقض آنان غیرممکن است ولی با وجود این پیتر هاگت^۱ آن دسته از ملاحظات و علل جغرافیایی را که باعث بیشترین تنش بین کشورها می‌شوند را در یک مدل فرضی ارائه داده است (هاگت، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷۲) سایر علل جغرافیایی که می‌تواند منشأ مشاجره بین کشورها قرار گیرد نیز به شرح زیر است:
- ۱- مرزهای مشترک طولانی خشکی و آبی؛

1. Peter Haggett

- ۲- منابع مشترک با همسایگان (منابع نفت و گاز، معادن آهن و مس و ...)؛
- ۳- کمبود منابع آب؛
- ۴- وضعیت ژئوپلیتیکی کشورهای همسایه؛
- ۵- بستر ناامن اجتماعی همسایگان در شرایط جنگ و گریز؛
- ۶- وابستگی غذایی و تسلیحاتی؛
- ۷- موقعیت تک‌نقشی و تک‌حاصلی در اقتصاد بین‌المللی؛
- ۸- تعارض منافع در خارج از مرزها؛
- ۹- داشتن موقعیت کانونی برای جذب آوارگان (موقعیت ایران برای پناهندگان افغانی، عراقی، کویتی)؛
- ۱۰- سبب جمعیت از نظر کمی و کیفی سبب جمعیت به عنوان یک مؤلفه مهم جغرافیایی و ژئوپلیتیکی؛
- ۱۱- وابستگی به آبراه‌های بین‌المللی (تنگه هرمز، کانال سوئز، کانال پاناما و ...).

شاخص‌های اخلاقی افول تمدن

سه حالت، وجود فساد اخلاقی را در جامعه مسجّل می‌نماید:

- ۱- افزایش مسائل ضد اخلاقی؛
- ۲- فساد و خرافه در باورهای مذهبی؛
- ۳- ارزش زدایی از زندگی انسانی (جعفرنژاد، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۷).

شاخص‌های افول تمدن در روانشناسی

در تحلیل روانشناسانه شاخص‌های مختلفی را می‌توان برای افول تمدن ذکر کرد از جمله غلبه خصایص روحی و روانی مثل حرص و طمع، بیگانگی و قدرت‌پرستی و مال‌اندوزی و بیگانگی با سایر افراد جامعه و انزوا و ترس و از دست رفتن فضیلت‌ها اخلاقی مثل شجاعت. بعد دیگر قضیه غلبه سیاستمداران از نظر روانی ناسالم بر سیاست است (عابدی اردکانی، ۱۳۸۸: ۷۲ - ۸۱).

شاخص‌های افول تمدن در علوم تربیتی

تربیت خانوادگی از مهم‌ترین بنیان‌های مقوم تمدن به شمار می‌رود و ویژه فروپاشی خانواده منجر به بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود بی‌ثباتی اجتماعی منجر به افول تمدن می‌شود. بی‌اخلاقی به

فروپاشی خانواده منجر می‌شود. بی‌قاعدگی جنسی، خیانت و پورنوگرافی منجر به بیماری‌های جنسی، طلاق و فروپاشی خانواده می‌شود. فروپاشی خانواده ثبات اجتماعی، شهروندی خوب، توسعه آموزشی را تضعیف می‌نماید و به جرم و جنایت، بیگانگی جوانان و خودکشی کمک می‌نماید. آرنولد توین بی در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که از بررسی بیست و تمدنی که دچار فروپاشی شده‌اند نوزده تمدن نه به دلیل هجوم خارجی بلکه به دلیل تباهی و فساد اخلاقی از درون پاشیده و پوسیده‌اند.

بی‌قیدی نسبت به عقاید دینی دلیل مهمی است که غالباً کم‌تر در میان مؤلفه‌های افول تمدنی مورد توجه قرار می‌گیرد. راسل کرک در این باره معتقد است که مبنای فرهنگ^۱، عبادت و مناسک مذهبی^۲ است. در واقع فرهنگ بر روی شالوده‌هایی از جنس عقاید دینی ساخته گشته است. تمدن مصر باستان به عنوان یک جامعه مذهبی، بر شاکله عبادت بت‌ها و ربّ النوع‌های طبیعت بنا گذاشته شده بود. یونانیان و رومیان، معبد خدایان داشته‌اند و همچنین سایر تمدن‌ها در هند، چین و سایر نقاط عالم، به صراحت اعلام کرده‌اند که اساس تمدن بر مبنای دین گذاشته می‌شود و آن گاه که باورهای سنتی شهروندان و ساکنان تحلیل می‌رود، همان زمان پایان ملت فرا می‌رسد. در واقع، مذهب آن دسته از شرایط مناسب را که یک ملت در آن نضج می‌گیرد، فراهم می‌سازد. مورخ مشهور ویل دورانت می‌گوید: تاریخ تاکنون هیچ شاهد قابل اعتنائی را به خود ندیده است که جامعه‌ای توانسته باشد به شکل موفقیت‌آمیزی یک زندگی اخلاقی را فراهم کند، بدون آن که از مذهب یاری گرفته باشد.

فساد فرهنگی در چهار جنبه مهم بروز می‌نماید:

۱- افول تحصیلات؛

۲- رو به ضعف نهادن بنیان‌های فرهنگی؛

۳- عدم احترام به سنن؛

۴- گسترش افکار مادی‌گرایی.

1. Culture

2. Cult

دونالد دادلی در اثر خود تمدن روم، بیان می‌دارد که هیچ‌گاه علت به تنهایی نمی‌توانسته این امپراتوری عظیم را به زانو در آورد، بلکه «سقوط» در پی تعدادی از ضعف‌ها در جامعه روم رخ داد. اگرچه تأثیرات آن‌ها از جنبه‌های مختلفی مورد توجه و برآورد قرار گرفته است، اما در مجموع، بایستی برای آن‌ها وزنه سنگین‌تری در فروپاشی امپراتوری مقدس روم از نظر گرفت.

شاخص‌های افول تمدن در علوم اجتماعی

سوروکین^۲ روسی معتقد است که سیر نزولی تمدن از بالندگی به افول است. سوروکین معتقد است که جوامعی که تمایل دارند شکوفا و خلاق باشند و رشد کنند بایستی در آن‌ها روابط جنسی انحصاری باشد، یکپارچگی، وفاداری، مسئولیت و ثبات خانوادگی وجود داشته باشد. هنگامی که عرف مسامحه، کشف جنسی، چند همسری، طلاق آسان و روابط خانوادگی کوتاه و متغیر (به خصوص با کودکان) باعث بی‌ثباتی و بیگانگی جوامع می‌شوند و دچار افول می‌شوند. بعضی دیگر از شاخص‌های اجتماعی افول تمدن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تنها نخبگان ثروتمند می‌توانند پست‌های سیاسی را به‌دست آورند؛
۲. نخبگان زمین‌دار همه قدرت را در کشور در اختیار داشته باشند؛
۳. بیماری؛
۴. تهاجم خارجی؛
۵. گسترش برده‌داری؛
۶. انجام ندادن وظیفه مدنی از سوی شهروندان و ساکنان؛
۷. فروپاشی اخلاقی؛
۸. کاهش وطن‌پرستی؛
۹. تقسیم جغرافیایی بر اساس معیار زبان مثلاً لاتین در غرب، یونانی در شرق؛
۱۰. به چالش کشیده شدن دین رسمی با ورود ادیان جدید؛
۱۱. عدم اتحاد دولت با روحانیون و فلاسفه؛
۱۲. قرار دادن دین رسمی در معرض چالش نهادهای سنتی.

1. The Civilization of Rome by Donald R. Dudley

2. Pitirim Sorokin

نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال بررسی شاخص‌های افول تمدن بوده است. تمدن‌های بسیاری در تاریخ ظهور، رشد و غروب کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تمدن ایران، تمدن مصر، تمدن چین، تمدن روم و یونان و تمدن اسلامی اشاره نمود. به‌طور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از علل سیاسی (فقدان عقلانیت سیاسی و مدیریتی در میان حاکمان و ظلم و ستم به شهروندان و عدم اهتمام به تربیت جانشینان شایسته برای امر سیاست) دلایل اقتصادی (کمبود منابع اقتصادی و ضعف تولیدات کشاورزی و مصرف‌گرایی صرف) دلایل جغرافیایی (مثل تغییرات آب و هوایی و وقوع بلایای طبیعی مثل زلزله و سیل و ناامنی مرزها) و دلایل فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و نیز دلایل روانشناسانه در افول تمدن‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. نکته مهم در بررسی شاخص‌های افول تمدن این است که بایستی شرایط هر تمدنی را از تمدن دیگر متفاوت نگریست مثلاً شرایط تمدن چین با مصر و یا با تمدن روم متفاوت بوده است هرچند ممکن است یک سری دلایل مثل مورد تهاجم واقع شدن و یا گسترده‌گی قلمرو و ناتوانی حاکمان در اداره آن و یا تغییرات جوی را به عنوان دلایل کلی افول تمدن‌ها ذکر کرد اما نمی‌توان با استفاده از این دلایل درباره افول تمدن آمریکا در زمان کنونی دست به پیش‌بینی زد. در تمدن‌هایی که تاکنون بررسی شدن مهم‌ترین دلیل تسری بحران‌ها از یک حوزه به حوزه دیگر و درگیر شدن کل تمدن در بحرانی بیمارگونه مثل بدن انسانی جاندار منجر می‌شد که در نهایت آن را از پای در می‌آورد اما در تمدن غرب کنونی اندام‌وارگی حوزه‌ها و روابط جای خود را به روابط مکانیکی و تخصص‌گرایی و جدا شدن حوزه‌ها از یکدیگر داده است و در واقع شاید قصه افول تمدن آمریکا قدری متفاوت با افول تمدن‌های دیگر باشد. دقیقاً به همین دلیل است که این نوشتار بر این مسئله تأکید کرده است که برای تحلیل افول تمدن و استخراج شاخص‌ها آن بایستی به سراغ همه رشته‌های علوم انسانی رفت و از مجرای ادبیات موجود در هر رشته و با بررسی واقعیات موجود در جوامع بحث افول را واکاوی و تحلیل کرد. البته در واقعیات و حوادث اجتماعی دلایل یک پدیده اجتماعی را نمی‌توان به صرفاً سیاسی و یا اجتماعی و یا حتی فرهنگی و روانشناسانه تحلیل کرد بلکه به نوعی می‌توان گفت که پارادایم تخصصی کردن حوزه‌های اجتماعی و عقلانیت مکانیکی خود راه حلی برای جلوگیری از افول و مدیریت فهم شهروندان در راستای شاخص‌های تمدن غرب است.

فهرست منابع

- آریایی نیا، مسعود (۱۳۷۹)، پایان تاریخ یا بازگشت بحران‌های لیبرالیسم، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲.
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۴)، چشم انداز آینده تسبب فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی مدرن، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۹.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، شهر و دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاک، محمدرضا (۱۳۸۶)، درآمدی تاریخی بر حکمت سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم - شماره ۱۱.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، فرهنگ و تمدن، تهران: نشر نی.
- پوریانی، محمد حسین (۱۳۷۸)، اندیشه اجتماعی ابن خلدون، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره‌های ۱۷ و ۱۸.
- جعفرزاد، ابوالفضل (۱۳۸۶)، فرهنگ (چیستی و نسبت آن با تمدن)، فصلنامه خردنامه همشهری، شماره ۲۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی، سیدناصر (۱۳۸۶)، مدیریت استراتژیک سبب تعیین کننده تهدیدها و فرصت‌ها (رویکردی بر تهدیدات جغرافیایی، مرزی، درون مرزی و برون مرزی)، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره ۲۸.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۳)، ابن خلدون و علم عمران، فصلنامه معرفت، شماره ۸۰.
- رضازاده، شفیق (۱۳۳۶)، مقدمه ابن خلدون، فصلنامه ارمغان، دوره بیست و ششم - شماره ۶ و ۷.
- رفیع، حسین و سید محمد جواد قربی (۱۳۹۰)، جستارهایی در باب الیتیم کلاسیک با تأکید بر آراء ویلفرد دو پاره تو، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۱۴.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۲)، فارابی، فیلسوف تربیت، فصلنامه علوم تربیتی، شماره ۹۷.
- امام خمینی ره، سید روح الله (۱۳۷۴)، رهنمودهای اقتصادی در کلام امام خمینی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۲.
- روحانی راوری، مرتضی و حمید طالب‌زاده (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی در اندیشه کانت، فصلنامه متافیزیک، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
- سعیدی نیا، حبیب اله (۱۳۹۰)، علل افول علمی تمدن اسلامی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰)، مروری اجمالی بر زندگی، آثار و آراء توینبی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۲ و ۴۳.

- عابدی اردکانی، محمد(۱۳۸۸)، پاره تو و اندیشه‌ی نخبه‌گرایی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۹ و ۲۷۰.
- عبداله خانی، علی(۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ج، ۱.
- عزتی، عزت‌الله(۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- قائم‌نیک، محمدرضا(۱۳۹۵)، نظم اجتماعی در آراء ابن خلدون، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۶.
- گرچی زاده، شهناز(۱۳۹۴)، نقدی بر بخش اسلام تاریخ تمدن ویل دورانت؛ با تأمل بر جایگاه و هویت شیعه، فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، شماره ۹۹.
- مجته‌زاده، پیروز(۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت ایرانی، تهران: نشر نی.
- نادری باب اناری، مهدی(۱۳۸۷)، جایگاه حکمت در اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال پنجم - شماره ۲۰.
- نوری مطلق، علی(۱۳۸۳)، تمدن اسلامی / موزه‌ای بی حصار تبیین تمدن اسلامی در نگاه سید قطب، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شهید مطهری و امام خمینی، سال سوم، شماره ۲۰.
- هاگت، پیتر(۱۳۷۶)، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران: سمت، ج ۲.
- وله‌ایم، ریچارد(۱۳۷۳)، آرای فروید درباره تمدن و جامعه، ترجمه امیرحسین رنجبر، فصلنامه ارغنون، شماره ۳.
- Popescua, D., 2014, the fall of Rome and the decay of our present civilisation – a repetitive process? - The decay of “gods”, 1st International Conference 'Economic Scientific Research - Theoretical, Empirical and Practical Approaches', ESPERA 2013 Department of Atmospheric and Oceanic Sciences University of Maryland March 19, 2014 see at: <http://www.patrickmccray.com/wp/wp-content/uploads/2014/03/motesharreirivas-kalnay.pdf>
- Unwin, J. D., (1940), Sexual Regulations and Cultural Behavior, London: Oxford University Press University of Aarhus (1968–2007), Adslev Skovvej 2, 8362 Horning, Denmark Personality and Individual Differences 53 (2012) 118–125
- Quigley, C., (1961), The Evolution of Civilizations: An introduction to Historical Analysis, New York, Macmillan